

تفسیر و تحلیل متون زبان و ادبیات فارسی (دهخدا)

دوره ۱۵، شماره ۵۷، پاییز ۱۴۰۲، صص ۳۸۵-۳۵۵

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۱/۲۸، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۷/۳

(مقاله پژوهشی)

DOI: [h10.30495/dk.2023.704835](https://doi.org/10.30495/dk.2023.704835)

تفسیر و تحلیل شعر ستایشی (تا پایان قرن هشتم)

دکتر علی بازوند^۱، دکتر آرش امرایی^۲

چکیده

بخش قابل توجهی از شعر فارسی را شعر ستایشی در برمی‌گیرد؛ که کم‌تر شاعر فارسی‌زبانی را می‌توان یافت که گونه‌ای از اشعار ستایشی در دیوانش یافت نشود؛ اما داوری در مورد شعر ستایشی، اغلب منفی بوده‌است و بسیاری از مخاطبان شعر فارسی، برای شعر ستایشی ارزش قابل توجهی متصور نیستند؛ از این رو پژوهشگران، ادبیات‌شناسان و مخاطبان شعر، غالباً شعر ستایشی را از نظر دور نگه داشته، چندان عنایتی به آن نمی‌کنند؛ همین پیش‌داوری، جایگاه شعر ستایشی را متزلزل کرده‌است. شعر ستایشی بدون در نظر گرفتن شرایط سیاسی و اجتماعی آن زمان، با معیارهای امروزی داوری می‌شود؛ این برخورد با شعر ستایشی، موجب شده‌است که این بخش از ادبیات فارسی با وجود ارزش‌های غیرقابل انکارش، نادیده انگاشته، تحقیقات اندکی در این مورد انجام شود؛ در این مقاله ابتدا تصویری روشن از شعر ستایشی ارائه می‌شود، سپس به بررسی ساختار آن می‌پردازیم و در پایان نیز برخی از مهم‌ترین ارزش‌ها و کارکردهای شعر ستایشی را فهرست‌وار ذکر می‌کنیم و نشان می‌دهیم که شعر ستایشی ارزش‌های غیر قابل انکاری دارد که نمی‌توان به راحتی از آن‌ها چشم پوشید.

واژه‌های کلیدی: شعر، ستایشی، تحلیل، تفسیر، قرن هشتم.

^۱ استادیار دانشگاه فرهنگیان شهرکرد، شهرکرد، ایران. (نویسنده مسؤول)

^۲ استادیار دانشگاه علوم و فنون دریایی خرمشهر، خرمشهر، ایران.



مقدمه

«مدح در اصطلاح ادب، به معنای توصیف و ستایش به صفات پسندیده شخصی، بزرگ جلوه دادن صفات پسندیده اخلاقی وی و اغراق نمودن در این راه است» (دهخدا، ذیل: مدح). در مدح به موازات اغراق در بیان خصائل پسندیده، صفات‌های نکوهیده اخلاقی ممدوح پوشیده می‌شوند و از آن‌ها سخنی به میان نمی‌آید. از آنجا که مدح و اشعار ستایشی عموماً در خدمت پادشاهان و اهل دربار بود، به این نوع از شعر، شعر درباری نیز می‌گویند؛ هرچند به کاربردن عنوان ادب درباری و شمردن آن به عنوان یک ژانر قدری ساده‌انگاری معنای ژانر باشد، اما اگر برای دربار و حاکمان، ادبیاتی قائل باشیم به نام ادبیات درباری، می‌توان شعر ستایشی را یکی از مهم‌ترین بخش‌های این ژانر ادبی به شمار آورد. فارغ از انگیزه‌های واقعی اشعار ستایشی، اهداف حاکم بر آن‌ها، ستایش و تقویت و گسترش حکومت حاکمان است؛ بنابراین این یکی از جنبه‌های ادبیات درباری شعر ستایشی است. هرچند شعر ستایشی خیلی ایدئولوژیک نیست اما برخی خصائص آن موجب می‌شود در زیر شاخه‌های ادبیات درباری قرارگیرد.

یکی از جریان‌های ادبی چشمگیر، شعر درباری است. شعر درباری در کنار گونه‌های دیگر شعر چون شعر اجتماعی و ... یکی از جریان‌هایی است که از دورترین زمان‌های حیات ادبیات فارسی به این سو، حضور داشته است؛ از این رو شاید به قطعیت بتوان گفت که شعر درباری نخستین جریان ادبی است که حضور خود را به روشنی در ادبیات فارسی به نشان داده است. علت ظهور این جریان به شرایط خاص سیاسی و اجتماعی جوامع مربوط می‌شود، به زبان دیگر شرایط سیاسی و اجتماعی هر جامعه‌ای موجب شدت یا ضعف شعر درباری می‌شود.

شعر ستایشی، با هدف و غرض دوسویه‌ای سروده شده است؛ یعنی به همان اندازه که دربار به شعر درباری نیاز داشته، شاعر نیز به دربار و درباریان نیازمند بوده است. در قبال اشعار ستایشی شاعر، دربار نیازهای مادی شاعر را برآورده می‌کرد؛ علاوه بر نیازهای مادی، گاهی اوقات در مشکلات و گرفتاری‌های معمول زندگی آنان را دستگیری می‌کرد؛ دربار محل تجمع نخبگان فکری و ادبی و سیاسی بود، همین موجب نزدیکی و ارتباط با چنین افرادی می‌شد و برداشت شاعر را نسبت به محیط پیرامونش تغییر می‌داد و موجبات ترقی فکری و علمی شاعر را فراهم می‌کرد؛ از آنجا که درباریان و در راس آن‌ها پادشاه از آثار ارزشمند و شایان توجه، تقدیر می‌کردند بر همین اساس شاعران می‌کوشیدند شعر خود را هرچه بیشتر فاخر و پربر کنند تا از

ممدوح به خاطر اثری شایان توجه، هدیه‌ای ارزشمند کسب کنند؛ در این راه، مسابقه‌ای غیر رسمی بین شاعران مرتبط با دربار پیوسته در حال اجرا بود. هرکدام از شاعران جهت جلب توجه پادشاه و درباریان از دیگران پیشی می‌گرفتند.

۳۵۷

در زبان فارسی اشعار ستایشی تنها برای صاحبان زر و زور سروده نمی‌شد، بلکه افرادی که هرکدام از جهتی به نظر شاعر ارزش ستایش داشته‌اند نیز بارها ستوده شده‌اند. گاه اعتقادات دینی موجب می‌شد شاعر به ستایش پیامبر و ائمه معصومین بپردازد؛ گاه احساس و عاطفه خویشی انگیزه سرودن شعر ستایشی برای پدر، مادر، فرزند و یا خویش و پیوند می‌شد؛ زمانی هم ارتباط‌های دوستانه و علمی عاملی است که شاعر را به ستایش دوست، هم‌کار و یا دانشمندان زمان خود تحریک می‌کرد؛ بنابر آنچه ذکر شد، افراد و گروه‌های مختلف هرکدام به بهانه‌ای دستمایه آفرینش‌های ادبی از نوع مدح و ستایش می‌شدند.

شبلی نعمانی برای شعر ستایشی شروطی را بر می‌شمارد از جمله ۱. کسی را باید مدح کرد که ارزش مدح داشته باشد. شبلی معتقد است شاعر نباید هرکس را در هر پایگاه سیاسی و اجتماعی بستاید؛ ستودن افرادی که شایسته ستایش نیستند، ارزش و اعتبار شاعر و شعر او را به شدت می‌کاهد؛ از این رو شاعر باید در انتخاب ممدوحان خود ممیزی کند و با در نظر گرفتن حداقل شرایطی برای ممدوح، او را در ردیف ممدوحان خود قرار دهد. ۲. آنچه در مدح گفته می‌شود راست و درست باشد. پیرامون این موضوع است که شبلی معتقد است با در نظر گرفتن شرایط مدح، باید توصیفات و صفاتی که درباره ممدوح در شعر ستایشی ذکر می‌شود، لا اقل اندکی به واقعیت نزدیک باشد و شاعر با آمیختن واقعیت با اغراق شعر خود را بسراید؛ نه این که صفاتی را به ممدوح نسبت دهد که هیچ‌گاه در وجود او نبوده است. در واقع شبلی با بیان مطالب سراسر دروغ و به دور از واقعیت مخالف است ۳. اوصاف مدحیه به وضع اسلوبی بیان شوند تا تمایلات و احساسات را برانگیزند. شبلی در این بخش توانایی‌های شاعر را در نظر دارد و معتقد است شاعر باید توانایی برانگیختن مخاطب را با بیان توصیفات خود داشته باشد، اگر توانست شعری این گونه بسراید، به خوبی از عهده کار خود بر آمده است، در غیر این صورت شعر او شایسته تقدیر نیست (ر.ک: نعمانی، ۱۳۶۸: ج ۵، ۳۱).

مدح به عنوان یکی از معانی و درون‌مایه قابل توجه در شعر و ادب فارسی، همانند دیگر انواع ادبی، دوره‌های مختلفی را از سر گذرانده است تا به امروز رسیده است. این نوع ادبی در

مسیر تکامل خود در هر دوره ویژگی‌هایی داشته و هر بار بر ساختمان آن خشتی گذاشته شده، ساختار آن در هر دوره با ادوار دیگر متفاوت شده است.

پیشینه تحقیق

علی رغم اینکه شعر ستایشی بخش قابل توجهی از ادبیات کلاسیک فارسی را در بر می‌گیرد، اما به دلایلی تاکنون جز در مواردی اندک، پژوهشی شایسته و مستقل در این خصوص انجام نشده است. بیشتر پژوهش‌هایی که در حوزه شعر ستایشی انجام شده است، بخش‌هایی ضمن آثار پژوهشی دیگر است و یا بخشی جزئی از دامنه گسترده ادبیات ستایشی را بررسی کرده‌اند. از جمله پژوهش‌هایی که به نوعی به ادبیات ستایشی اشاره ای شده است می‌توان به این پژوهش‌ها اشاره «ازرقی نوآور ستایشگر» نوشته قیصر امین‌پور (۱۳۸۳)، «سیری در اشعار آفاق اشعار مدحی مسعود سعد سلمان» نوشته علی اصغر باباصفری و الهه شعبانی (۱۳۹۰)، «ویژگی‌های فکری شعر مدحی در عصر غزنوی» نوشته مجید پویان و راشین مسیبی (۱۳۹۲)، «سنت مدیحه‌پردازی ضمن غزل با تکیه بر جایگاه سعدی» نوشته سعید حمیدیان (۱۳۸۴)، «مدح و مداحی در ادب پارسی» نوشته محمد داودی درزیکلایی (۱۳۸۵)، «مدایح حافظ» نوشته علی دشتی (۱۳۵۲)، «گوهری در خلاب یا غباری بر فلک؟» نوشته سیدجعفر شهیدی (۱۳۴۲)، «مدیحه‌های سعدی» نوشته سیدجعفر شهیدی (۱۳۷۰)، «ستایشگری از اوج تا فرود» نوشته رضا صادقی شهپر (۱۳۸۱)، «بررسی مدیحه‌های سنایی در باب هشتم حدیقه الحقیقه» نوشته علی محمد گیتی‌فروز (۱۳۷۹) کرد. «نقد و تحلیل ادبیات ستایشی تا پایان قرن هشتم» نوشته آرش امرایی (۱۳۹۲)، «ساختار قصاید ستایشی منوچهری» نوشته نصرالله امامی، منوچهر تشکری و آرش امرایی (۱۳۹۲)، «بهره‌های تاریخی مدایح خاقانی» نوشته آرش امرایی (۱۳۹۳)، همچنین کتاب «مدح داغ ننگ بر سیمای ادب فارسی» نوشته نادر وزین‌پور (۱۳۷۴). با بررسی این آثار از این حقیقت تلخ آگاه می‌شویم که متاسفانه جایگاه شعر ستایشی هنوز در بین محققان و پژوهشگران ادبیات فارسی ناشناخته باقی مانده است و اغلب بر مبنای غلط دیدگاه منفی به ادبیات ستایشی آثار خود را خلق کرده‌اند.

روش تحقیق

این مقاله بر پایه روش کتابخانه‌ای و تحلیل و توصیف محتوا انجام شده است؛ بر این اساس، گردآوری مطالب و طبقه‌بندی اطلاعات گردآوری شده و سپس تجزیه و تحلیل آن‌ها، و دست

یافتن به نتایج ساختار کلی این پژوهش را تشکیل می‌دهد.

مبانی تحقیق

پیشینه شعر ستایشی

در وجود انسان امیال و غرایز فراوانی نهفته است، یکی از این امیال، لذت بردن از ستایش خود است، یعنی انسان به صورت فطری و غریزی از ستایش خود به وسیله دیگران لذت می‌برد؛ به همین دلیل شاید نتوان آغازی دقیق و روشن برای ستایش و ستایشگری یافت. «در ایران پیش از اسلام هم مدیحه سرایی به زبان پهلوی رواج داشته است. مدایحی در شاهنامه فردوسی وجود دارد که ظاهراً در روایت پهلوی «خداینامه» وجود داشته و از آنجا به زبان دری ترجمه شده است ولی این نمونه‌ها سرمشق مستقیم مدیحه سرایی در زبان دری نیست» (محبوب، ۱۳۴۵: ۱۴۷-۱۴۶). تاریخ مدح در ایران را حتی به پیش از این هم می‌توان رساند؛ ریشه شعر مدحی را می‌توان به اوراد و اذکار اعصار کهن در خصوص خدایان و مظاهر طبیعی آنان رساند؛ از آنجا که پادشاهان مظهر بارآوری و حیات و خدای روی زمین به شمار می‌رفتند، می‌توان برای سروده‌های اغراق آمیزی که در ستایش آن پادشاهان سروده می‌شد، جنبه القا و تلقین به طبیعت و دعا داد (ر.ک: شمیسا: ۱۳۸۷: ۲۴۶) برای مقایسه این اوراد و اذکار با مدایح و به دست آوردن ریشه‌های مدایح در اذکار و اوراد ذکر شده، می‌توان اوراد و اذکاری که خطاب به خدایان و یا مظاهر آن‌ها سروده شده است را از نظر گذراند.

آن چه که امروز تا حدی مستند است، آغاز شعر ستایشی فارسی با همان قصیده معروف است در ستایش «یعقوب لیث صفار»؛ هرچند نمی‌توان ایمان داشت که این شعر اولین شعری است که در حوزه مدح و ستایش سروده شده است؛ اما دست کم می‌توان امیدوار بود که این شعر قدیم‌ترین سندی است که از ادبیات ستایشی باقی مانده است؛ اما قصیده «مادر می» رودکی، اولین قصیده‌ی کامل ستایشی در زبان فارسی است. همان طوری که می‌بینیم شعر فارسی با مضمون ستایش آغاز شده است و از روزهای آغازین سرودن شعر فارسی، مضمون ستایشی یکی از مضامین جدایی‌ناپذیر از شعر فارسی بوده است. «نوع شعر درباری (مدحی) فارسی ابتدا در دربارهای طاهر و صفاری پیدا شد و در عهد سامانیان و غزنویان که بر ماوراءالنهر و خراسان حکومت می‌کردند، به کمال رسید» (رزمجو، ۱۳۸۵: ۹۱). با این توضیحات می‌توان تاریخ شعر ستایشی فارسی را به درازای تاریخ حیات شعر فارسی دانست.

شعر ستایشی در دربارها به حیات خود ادامه داد و در ادوار بعد به همان میزانی که حکومت‌ها قدرت می‌گرفتند و دامنه حکومت خود را بر سرزمین‌های دیگر گسترش می‌دادند، شعر ستایشی نیز قدرت و قوت بیشتری می‌یافت و به اقصی نقاط ایران گسترش می‌یافت.

سیر تحول شعر ستایشی

مضامین ستایشی موجود در اولین دوره شاخص شعر ستایشی، یعنی دوره سامانیان که اولین سلسله سیاسی است که از آن اسناد معتبر شعر ستایشی در دست است، محدود بودند اما با گذر زمان، آرام آرام دامنه مضمونی شعر ستایشی نیز گسترش یافت. شرایط سیاسی و اجتماعی حاکم بر این دوران موجب شد که بیشترین شعر این دوره از نظر موضوع، شعر ستایشی باشد. روح شادی و خوشگذرانی و گذران روزگار بدون دغدغه، شاهان را وادار می‌کرد تا هرچه بیشتر از این روزگار بهره ببرند. یکی از این لذات اشعار ستایشی بود که به تبع شرایط حاکم بر دربار آن دوران رونق و رواج یافته بود. از این رو می‌توان گفت کامجویی‌های حاکمان و درباریان بر توسعه و قدرت شعر ستایشی تأثیری مستقیم و روشن داشت. «ستایشگران این دوره طراحان بوطیقای شعر ستایشی هستند؛ بوطیقای که مبانی آن تا قرن‌ها بعد استوار ماند و تغییری اگر بود در بدنه آن ایجاد شد نه در پایه و اساسش» (زرقانی، ۱۳۸۸: ۳۷۲).

پس از دوران باشکوه سامانیان و از میان رفتن آن دربار شعر دوست و باشکوه و حاکم شدن غزنویان، با آن که پرداخت صله به شاعران متوقف نشد، اما شعر ستایشی هیچ‌گاه به پایه‌ای که در دوران سامانیان بود، نرسید و همین در تنزل موقعیت اجتماعی شاعران موثر بود. غزنویان که غلامان پرورش یافته دستگاه حکومتی سامانیان بودند، به دلیل حضور در دربار سامانیان، با فرهنگ و آداب و رسوم ایرانیان آشنا بودند، همین موجب شد که آن دربارها و مجالس با عظمت دوره سامانیان تا حدودی ادامه یابد. مجالس پرشکوه شعر خوانی در دربار دوباره رونق یافت و شاعران از اطراف و اکناف به دربار غزنویان روی آوردند و مجموعه‌ای شایسته از شاعران ستایشگر، در این دوره حجم قابل توجهی از اشعار ستایشی را آفریدند و مضامین و شیوه‌های ستایشی جدیدی بر آنچه در زمان سامانیان بود افزودند و به نوعی موجبات ترقی شعر ستایشی در این دوره را فراهم آوردند. «بوطیقای شعر ستایشی در این عصر به نقطه کمالی خود می‌رسد و ستایشگران بعدی چیزی بر شکوه ستایش نمی‌افزایند. زبان شعر تراشیده‌تر و صیقل یافته‌تر از دوره قبل شد و کاملاً مناسب این زیر ژانر، وزن‌ها متنوع و متناسب‌تر با ستایش

و صورت‌های خیالی و آرایه‌های زبانی درونی و طبیعی شعر شدند» (زرقانی، ۱۳۸۸: ۵۱۵). اما روی کار آمدن سلجوقیان که قومی بیابان گرد و بدوی بودند و هیچ آشنایی با فرهنگ و آداب و رسوم ایرانیان نداشتند، موجب شد تا هم پای شرایط سیاسی و اجتماعی حاکم بر جامعه، تحول عظیمی در شعر نیز ایجاد شود. علاوه بر ناآشنایی سلجوقیان با فرهنگ ایرانی، وابستگی شدید به دین و مذهب و به دنبال آن وابستگی به دربار خلفا، موجب حصول شرایط بسیار نامساعد برای شعر و شاعری و خصوصاً شعر ستایشی شد. گسترش علوم دینی و عرفان در این دوره، خود مانع عظیمی برای گسترش شعر ستایشی بود. تاکید فراوان سلجوقیان بر دین و اتکای بیش از حد به خلفا موجب نوعی فرهنگ‌ستیزی و مخالفت با گذشته فرهنگی ایران شد و این آسیبی غیرقابل جبران به شعر ستایشی در ایران زد. با جمع‌بندی آنچه گفته شد می‌توان به این خلاصه آمد که شعر ستایشی در شعر سبک آذربایجانی رونق و شکوه خود را از دست داد. با این که شاعران قصیده‌پردازی چون خاقانی، سنایی و ... خود شاعران ستایشگر بوده‌اند و اشعار ستایشی فراوانی سروده‌اند، اما به شدت به شعر ستایشی و شاعران ستایشگر می‌تازند و آنان را به باد انتقاد و بدگویی خود می‌گیرند.

با سپری شدن دوران حکومت سلجوقیان و خوارزمشاهیان، حمله خانمان برانداز مغول که در همه جنبه‌های زندگی ایرانیان تاثیر عمیقی داشت، در شعر و ادب فارسی نیز بی تاثیر نماند. قوم وحشی ایی که هرچه بر سر راه خود می‌دیدند نابود می‌کردند، وارد خراسان شدند؛ خراسانی که در آن روزگار مرکز علم و فرهنگ و دانش بود، به یک باره از میان رفت و همه مراکز علمی و ادبی چنان شد که گویی وجود نداشته‌است. در این بین بسیاری از شعرا و دانشمندان و علما نیز به دست مغولان از میان برداشته شدند. «از اوایل قرن هفتم هجری بر اثر استیلای مغول و در هم ریختن اوضاع سیاسی و اجتماعی و اقتصادی ایران و شیوع فقر و فتنه و عدم توجه حکام مغولی و ایلخانان به شاعران، بازار قصاید و اشعار مدحی و درباری کاسد می‌شود و به دربارهای درجه دوم مانند «سلغریان فارسی» (حکومت ۵۳۳-۶۸۶) و «جلایریان» (حکومت ۷۳۶-۸۱۴) و بعضی از ملوک «غوریه» (حکومت ۴۹۳-۶۱۲) اختصاص می‌یابد» (رمزجو، ۱۳۸۵: ۹۲). در بین شاعران دوره استیلای مغول و حکومت‌های کوچک ذکر شده، شاعرانی چون «ابن یمین»، «مجدهمگر»، «سلمان ساوجی»، «امیر خسرو دهلوی» را می‌توان نام برد. بررسی آثار این شاعران که برجسته‌ترین شاعران این دوره بودند، نشان‌دهنده این نکته است که شکوه و

عظمت و فخامت‌ی که در قصاید پیش از آن‌ها در شعر است، در اشعار این شاعران دیده نمی‌شود. درست است که یکی از بزرگ‌ترین شاعران زبان فارسی یعنی «سعدی» در این دوره ظهور کرده‌است؛ اما یقیناً سعدی استثنایی است که شعرش ویژگی‌های مخصوص به خود دارد که تا حدودی با شعر زمان حیاتش تفاوت دارد؛ از این رو نمی‌توان شعر او را به کل این دوره تعمیم داد.

مدتی پس از حمله نابودکننده مغول قصیده، حیاتی دوباره می‌یابد اما از نظر مضمونی دچار تحول اساسی می‌شود؛ زبان قصاید تغییر می‌یابد، میزان خلوص قصاید ستایشی کاسته می‌شود؛ به زبان دیگر در این دوره، دیگر خبری از آن تعبیر و توصیفات بسیار اغراق‌آمیز دوران پیشین نیست، شاعر جایگاه اخلاقی و اجتماعی بهتری یافته، گاه ضمن ستایش، ممدوح را نیز نصیحت می‌کند و به او درس آزادی و مردانگی می‌دهد. در این دوره به مرور غزل از دل قصیده زاده می‌شود و غزل ستایشی ظهور می‌کند. با این توصیفات می‌توان گفت در این دوره قصیده به دوران پیری خود رسیده و به حاشیه می‌رود و با آن که هنوز به عنوان یکی از قالب‌های شعری حضور دارد، اما حضورش چون روزگاران پیشین پررنگ و فعال نیست و وظیفه آن یعنی ستایش و مدح گروه‌های مختلف اجتماعی به عهده غزل و دیگر قالب‌های شعری وانهاده می‌شود و قصیده دوران خمول خود را سپری می‌کند تا زمانی که قاجاریه به حکومت می‌رسند و به پیروی از شاعران گذشته، قصیده دوباره رونق می‌یابد.

قالب شعر ستایشی

متداول‌ترین و پرکاربردترین قالب برای مدح، قصیده بوده‌است. شاید نتوان به درستی و یقین گفت که مدح و قالب قصیده کدام یک تاریخی طولانی‌تر دارند. بهتر آن است که بگوییم قالب قصیده و مضمون ستایشی شعر در ادب فارسی، هم زاد هستند؛ چراکه اولین شعر زبان فارسی که امروزه در دسترس است، در قالب قصیده سروده شده‌است. شاعرانی چون رودکی، فرخی، خاقانی که از سرشناس‌ترین شاعران ستایشگر هستند، مدایح خود را در قالب قصیده سروده‌اند؛ اما شعر ستایشی تنها محدود به قصیده نمی‌شود؛ قالب‌هایی چون مثنوی، ترجیع‌بند، قطعه، و حتی غزل و رباعی از جمله قالب‌هایی هستند که مضامین ستایشی را در خود جای داده‌اند.

«ویژگی‌هایی چون فاخر بودن زبان، تنوع اوزان، نداشتن محدودیت شمار ابیات، داشتن میدان

گسترده برای بیان فضل و هنر شاعر، از جمله مهم ترین ویژگی‌های قصیده است که آن را مناسب‌ترین قالب برای بیان مضامین ستایشی کرده‌است» (وزین پور، ۱۳۷۴: ۳۱۰). بنابر آنچه گفته شد، قالب غالب اشعار ستایشی، قصیده است. مدح با قصیده آغاز می‌شود و با قصیده نیز به حیات خود ادامه می‌دهد و به اوج می‌رسد. همان گونه که اشاره شد، با آن که نمی‌توان حضور قالب‌های دیگر در مدح را انکار کرد، اما شعرا برای ستایش ممدوحان خود، به قصیده تعلق خاطر دارند؛ زیرا قصیده قالبی است که همه شرایط لازم برای مدح را در خود دارد. شاعر در قصیده فراغ بال دارد و با گشادگی خاطر می‌تواند مضامین را آفریده، در قالب پایان‌ناپذیر قصیده بریزد. در قصیده، میدان تاخت و تاز عناصر خیال در اختیار شاعر است تا به هر شکلی که بخواهد خیال خود را به جولان واداشته و مضامین زیبا و دلپسندی بیافریند. قصیده برای شاعر شرایط لازم را مهیا می‌کند تا با بیان مقدمه‌ای تغزلی، وارد مضامین ستایشی شود. گویی این مقدمه، باند پروازی است که آرام آرام موجب اوج گرفتن اندیشه شاعر می‌شود تا تخلص خود را از مقدمه جدا کند و وارد موضوع ستایش شود.

استفاده گسترده شاعران ستایشگر از قالب قصیده برای بیان اشعار ستایشی موجب شده‌است تا برخی علمای ادبیات، قصیده و مدح را مترادف هم به کار ببرند. «در هر قصیده خود را بنده و خادم مخوان آلا در مدحی که ممدوح بدان ارزد» (عنصرالمعالی، ۱۳۶۸: ۳۵). تا پیش از «انوری» قالب‌های مورد استفاده برای شعر ستایشی، عموماً قصیده بود؛ در زمان انوری این تک تازی قصیده در میدان مدح به پایان رسید و قالب‌های دیگری چون قطعه و در مواردی رباعی وارد دایره مدح شد. از آنجا که قالب‌های قطعه و رباعی برای مضامین فلسفی و اجتماعی مناسب هستند، در این زمان شاعری همچون انوری که شعرش به دیریابی و پوشیدگی مشهور و معروف است، می‌کوشد با بهره بردن از این قالب‌های متناسب با مضامین فلسفی، مفاهیم مورد نظر خود را بیشتر ببوشاند و این از نشانه‌های فشارهای سیاسی حاکم بر فضای جامعه آن زمان است.

این نکته را باید در نظر داشت که «در برخی دوره‌ها، قصاید ستایشی روتق خود را از دست داده و شاعر حس تملق‌جوی ممدوح را با لطافت‌ها و زیبایی‌های غزل، نوازش می‌دهد و به این صورت اوضاع و احوالی خاص در زمانی خاص قصیده سرایی را به نفع غزل از میدان به در

می‌کند» (زرین کوب، ۱۳۷۲: ۷۹). بر این اساس می‌توان گفت از زمانی که غزل به عنوان یک قالب مجزا از قصیده جدا شد، سرودن مدح در قالب غزل آغاز شد.

گونه‌های شعر ستایشی

مدایح از نظر ساختار و شکل ظاهری و چگونگی پرداختن شاعر به ستایش به انواعی تقسیم می‌شوند. اشعار ستایشی را از دیدگاه‌های مختلف می‌توان به انواع متفاوتی تقسیم کرد. بیان انواع اشعار ستایشی از دیدگاه‌های مختلف خود پژوهشی مستقل را می‌طلبد؛ از این روی تنها از دو دیدگاه به بررسی و بیان انواع شعر ستایشی می‌پردازیم. یکی انواع شعر ستایشی از جهت ساختارستایشی و دیگری انواع شعر ستایشی از جهت ممدوح.

بحث

انواع شعر ستایشی از جهت ساختار ستایشی

ساختار شعر ستایشی بسته به شرایط مختلف از جمله توان و سطح سواد شاعر، جایگاه و مقام ممدوح، شرایط سیاسی و اجتماعی و شرایط ادبی هر زمان متفاوت است. شعر ستایشی به طور کلی از دیدگاه ساختار به انواع زیر تقسیم می‌شود:

مدایح روایی

در این نوع مدایح شاعر با بهره بردن از ابیات موقوف المعانی و با شیوه‌ای روایت گونه، ضمن بیان و روایت واقعه‌ای یا خصائصی از ممدوح، او را ستایش می‌کند. در واقع در چنین مدایحی شاعر بیش از آن که ستایش کند، حادثه‌ای، فتحی و یا هر واقعه‌ای که به ممدوح مربوط است را بیان کرده، در لابلای آن، ممدوح را می‌ستاید؛ در واقع شاعر حادثه‌ای که بنای شعر ستایشی خود بر آن گذاشته است را دستمایه سرودن شعر ستایشی می‌کند و به تجلیل از اقدامات ممدوح در آن واقعه می‌پردازد. در چنین مدایحی می‌توان گفت پایه و چهارچوب اصلی شعر، روایت است و با ستایش ممدوح تزئین شده است.

مدایح توصیفی

نوع دوم از اشعار ستایشی، مدایحی هستند که شاعر در آن‌ها با بهره بردن از تک بیت‌هایی که وحدت موضوع دارند، این تک بیت‌ها را در قالبی مشخص ریخته، به بیان صفات ممدوح پرداخته و ممدوح را می‌ستاید. در این نوع مدایح، به دلیل بیان صفات و ستودن ممدوح، مدایح خالص و شایسته‌ای سروده می‌شود؛ در این نوع مدایح اغراقی بیش از نوع قبلی دیده می‌شود.

شاعر با استفاده از مبالغه و بزرگ‌نمایی، صفات مثبت و پسندیده‌ی زمان خود که حتی گاه در ممدوح وجود ندارد، کار ستایش خود را به پیش می‌برد. این نوع ابیات عموماً از نظر معنایی مستقل هستند.

مدایح موردی و بدیهه

این نوع از اشعار ستایشی، اشعار کوتاهی هستند که شاعران گاه بر بدیهه و به خاطر پیش آمدهای خاص می‌سرودند و اغلب از دو بیت تجاوز نمی‌کنند. در این نوع اشعار ستایشی به خاطر درخواست اطرافیان از شاعر یا پیش آمدی خاص، شاعر ارتجالاً و بر بدیهه ابیاتی را می‌سرود و آن خواسته یا موضوع خاص را در آن می‌گنجانند. همانند ابیاتی که بین «انوری» و «رشیدالدین و طواط» در جریان گشادن قلعه «هزارسف» رد و بدل شد. انوری گفت:

ای شاه همه ملک و زمین حسب تراست وز دولت و اقبال جهان کسب تراست
امروز به یک حمله هزار سف بگیر فردا خوارزم و صد هزار اسب تراست
(انوری، ۱۳۸۹: ۶۶۴)

و طواط پاسخ گفت:

گر خصم تو ای شاه بود رستم گرد یک خر ز هزار سف تو نتواند برد
(و طواط، ۱۳۳۹: ۱۴۶)

برای این نوع شعر ستایشی ابیات فراوانی را می‌توان مثال آورد. از جمله ابیاتی که امیر معزی با دیدن ملک شاه البارسلان با کمانی در دست برای دیدن ماه بیرون آمده بود، آنچه «ازرقی» پس از خشم «طغانشاه» به خاطر نیامدن نقش مناسب کعبتین در بازی نرد سرود.

مدایح ضمنی و اندراجی

مدایح ضمنی و اندراجی و آن مدایحی هستند که به صورت محدود در برخی قصاید سروده شده‌اند. در واقع موضوع اصلی قصیده، مضمونی غیر ستایشی است اما شاعر در ابیات پایانی به انگیزه‌ای شعر را با ستایش ممدوحی به پایان می‌رساند. همانند قصیده خاقانی با مطلع:

صبح وارم کآفتابی در نهان آورده‌ام آفتابم کز دم عیسی نشان آورده‌ام
(خاقانی، ۱۳۷۴: ۲۵۴)

همانطوری که می‌دانیم این قصیده در بیان خاک شریف که از بالین مقدس حضرت رسول آورده بود می‌پردازد اما در ابیات پایانی و یا دقیق‌تر در ۳ بیت آخر به ستایش «خاقان اکبر اخستان» پرداخته است.

انواع شعر ستایشی از جهت ممدوح

برای اشعار ستایشی از دیدگاه‌های مختلف می‌توان انواعی برشمرد؛ علاوه بر آنچه ذکر شد، بیان انواع شعر ستایشی از جهت مخاطب هم خالی از فایده نیست.

ستایش‌های درباری

ستایش‌های درباری نوعی از اشعار ستایشی هستند که در ستایش امیران، حاکمان و بزرگان دستگاه حکومتی سروده می‌شد. این نوع از شعر ستایشی از نظر حجم، بخش قابل توجهی از ادبیات ستایشی فارسی را دربرمی‌گیرد. هرچند که انگیزه‌های مالی برای سرودن این نوع از شعر بیش از دیگر انگیزه‌ها به چشم می‌آیند، اما عوامل غیر مادی دیگری از جمله حفظ و انتشار آثار شاعر نیز در سرودن این نوع از شعر ستایشی به طور مستقیم دخیل بوده‌اند.

ستایش‌های عالمانه

این نوع از ستایش‌ها، اشعاری هستند که در ستایش ارباب علم و معرفت سروده شده‌اند. این اشعار یکی از صادقانه‌ترین و بهترین اشعار ستایشی هستند. در چنین اشعاری، شاعر بدون چشم داشت مالی و تنها از سر صدق ممدوح را می‌ستاید. روشن است که انگیزه نهایی شاعر در سرودن این نوع از شعر، رعایت احترام و بزرگداشت اهل علم و بلند جلوه دادن جایگاه علم و عالمان است.

ستایش شاعران

ستایش‌های شاعران، اشعاری هستند که شاعر در ستایش شاعر دیگری می‌سراید. گاه بین شاعران مراودات و تبادل شعر ایجاد می‌شد، در این بین شاعران گاه هم دیگر را هجو و گاه ستایش می‌کردند. انگیزه سرودن این نوع شعر نیز غیر مادی بود و تنها از سر حرمت و بزرگداشت، یکدیگر را می‌ستودند.

ستایش‌های دینی

اشعار ستایشی دینی هم یکی دیگر از این نوع اشعار ستایشی هستند. شاعر بدون هدف مالی و دنیوی و تنها برای اهداف دینی و همچنین تبلیغ دین، بزرگان دین را می‌ستاید. شاعر در

سرودن ستایش‌های دینی گو اینکه این کار را وظیفه خود می‌داند و ستایش‌ها را از سر وظیفه سروده‌است.

ستایش‌های خانوادگی

این نوع از اشعار ستایشی، ستایش‌های هستند که شاعر در حق اطرافیان و اهل خانواده و خویش و پیوند خود می‌سراید. روشن است که انگیزه نهایی شاعر برای سرودن این اشعار، احساسات و عواطف شخصی و خانوادگی است.

ستایش‌های غیر شخصی (عمومی)

گاه شاعر به دلایلی به جای ستایش شخصی خاص، همه مردم یک شهر و یا زیبایی‌های یک شعر را می‌ستاید. از آنجا که مخاطب این نوع از شعر فرد مشخصی نیست، آن را ستایش غیر شخصی نام نهاده‌ایم. انگیزه این نوع از ستایش نیز متفاوت است؛ از آن جمله می‌توان به سپاس‌گزاری از مهمان‌نوازی مردم شهر، پاسخ به اشعار هجوآمیزی که از زبان شاعر در مورد آن شهر منتشر شده‌است، لذت بردن از اقامت در آن شهر را نام برد.

آنچه ذکر شد تنها برخی از انواع شعر ستایشی است و یقیناً همه انواع مدایح از دیدگاه‌های مختلف را در برنمی‌گیرد؛ به دلیل جلوگیری از طولانی شدن کلام به بیان همین انواع که در بین شاعران ستایشگر عمومیت دارند، کفایت می‌کنیم.

ساختار اشعار ستایشی

از آغازین ایام سرودن قصیده و شعر ستایشی، شاعران برای آن به تدریج ساختاری را ابداع کرده، بر اساس آن اشعار خود را می‌سرودند که قصیده نونیه رودکی یکی از بهترین نمونه‌های آن است؛ با این حال در مواردی، برخی شاعران، بخش‌هایی از این ساختار را نادیده می‌گرفتند. به هر روی اغلب اشعار ستایشی، ساختاری مشخص و یک دست دارند. این ساختار شامل یک مقدمه با مضامین تغزلی، بیت یا ابیاتی برای گریز از مضامین تغزلی و ورود به ستایش، ابیات ستایشی و در پایان دعا و شریطه است.

لازم است ذکر شود که شاعران ستایشگر این ساختار را به یک شیوه پیروی نکرده‌اند؛ برخی همانند فرخی بیشترین توجهشان معطوف بخش ستایشی بوده است و این بخش را پر مایه تر از دیگر بخش‌ها سروده‌اند. میانگین تعداد ابیات تغزل در اشعار ستایشی فرخی حدود ۱۰ بیت و اشعار ستایشی بین ۵۰ و ۶۰ بیت است. اما شاعری همچون منوچهری توان و همت خود را

مصروف بخش تغزلی شعر ستایشی کرده، ضمن آفرینش‌های شایسته تحسین، در این بخش از شعر ستایشی، تعداد ابیات مقدمه تغزلی را به مراتب افزایش می‌دهد و حتی در مواردی تعداد ابیات تغزل به تعداد ابیات ستایشی قصیده نزدیک می‌شود. این کیفیت در شعر خاقانی نیز ترقی یافته، خاقانی ابیات تغزل را چه از نظر کمیت و چه از نظر کیفیت هم سنگ تنه اصلی قصیده می‌کند. گویی خاقانی در برخی قصاید ستایشی خود از سر وظیفه ابیاتی ستایشی در شعر خود گنجانده است. به هر تقدیر کیفیت و کمیت اجزای قصیده در قصاید ستایشی بسته به شرایط سیاسی و اجتماعی زمان و همچنین خصوصیات اخلاقی و روحی شاعر متفاوت است. علاوه بر این، مضامین مورد استفاده شاعران مختلف در این ساختار، متفاوت است؛ مثلاً در شعر منوچهری وصف طبیعت به برترین جایگاه خود در زبان فارسی رسیده است، در شعر فرخی تغزل آمیخته به تجربه زندگی و طبیعت به کمال خود می‌رسد، در شعر «عصری»، علوم اسلامی و استدلال وارد می‌شود، در شعر انوری شعر ستایشی به اوج استحکام و قوت خود می‌رسد.

تغزل

غزل در لغت به معنای عشق‌بازی و حدیث عشق و عاشقی کردن است؛ همچنین سخن در خصوص زنان و توصیف عشق بازی با آنان و تلاش در دوستی آنان است؛ این نوع شعر مشتمل بر سخنان عاشقانه است که در اشعاری با یک وزن و قافیه با مطلع مصرع سروده می‌شود. «در سرودن غزل حدیث مغالزه شرط نیست؛ از این رو گاه غزل‌هایی متضمن مضامین اخلاقی و دقایق حکمت و معرفت نیز سروده شده است» (همایی، ۱۳۷۰: ۱۲۴). تغزل شعری است که دارای مضمون غزلی باشد که اغلب در آغاز قصیده ستایشی آورده می‌شود. تغزل قصاید ستایشی عبارت است از مجموعه‌ای از ابیات با مضامین غزلی همچون توصیف طبیعت، توصیف معشوق، توصیف مجالس شراب و... شاعر ستایشگر با بهره بردن از این ابیات که غالباً اشعاری زیبا و خیال‌انگیز هستند، می‌کوشد ذهن و نظر خواننده و شنونده شعر را به شنیدن شعر خود ترغیب نماید. «جماعتی از ارباب براعت گفته‌اند کی نسیب غزلی باشد کی شاعر علی الرّسم آن را مقدمه مقصود خویش سازد تا به سبب میلی کی بیشتر نفوس را به استماع احوال محب و محبوب و اوصاف مغالزت عاشق و معشوق باشد، طبع ممدوح به شنودن آن رغبت نماید و حواس را از دیگر شواغل باز ستاند و بدین وسیله آنچه مقصود قصیده است، به

خاطری مجتمع و نفسی مطمئن ادراک کند و موقع آن به نزدیک او مستحسن تر افتد» (قیس رازی، ۱۳۸۸: ۴۱۶).

مقدمه قصاید ستایشی بسته به سنت شعری شاعر از جهت مضمون و ساختار کلی با هم متفاوت هستند. هر شاعری بسته به وابستگی‌های ذهنی خود در مقدمه به توصیف موضوع خاصی بیش از دیگر موضوعات علاقه نشان می‌دهد. مثلاً در مقدمه‌های خاقانی توصیف صبح از پر بسامدترین مضامین است، سعدی بیش از هر چیز نصیحت را سرلوحه کار ستایش خود می‌کند، فرخی طبیعت را بیشتر از هر چیز دیگر توصیف می‌کند و ... شاید به همین صورت چگونگی و کیفیت مضمون اصلی مقدمه قصاید را از جمله خصوصیات سبکی یک شاعر بتوان به شمار آورد.

بین تغزل و بخش ستایشی قصیده غالباً وابستگی معنایی وجود ندارد؛ شاعر گویی دوبخش قصیده را به توصیف و ستایش دو شخصیت کاملاً مجزا و مستقل اختصاص داده و تنها با استفاده از تخلص این دو را به هم وابسته کرده‌است؛ این ظاهر قضیه است؛ اما حقیقت چیز دیگری است و آن این که در اشعار ستایشی، محور عمودی شعر و خصوصاً بین دو بخش تغزل و مدح، محوری قوی است، آنچه به رغم ظاهر منفک و غیر مرتبط دو بخش قصیده به آن کلیتی مربوط و مرتبط به هم می‌دهد، شخصیت ذهنی و درونی شاعر است. این شخصیت ذهنی و درونی شاعر است که به شکل و گونه‌های مختلف و در قالب توصیفات متفاوت در بخش‌های مختلف شعرستایشی به شیوه‌ای یکسان جلوه پیدا می‌کند.

شاعر ستایشگر در تغزل قصاید ستایشی خود، مضامینی همچون توصیف عناصر مختلف طبیعت، فصل‌ها و به طور کلی جنبه‌های متنوعی از طبیعت، توصیف معشوق و عاشق و عشق و روابط حاکم بین آنان و... را دستمایه آفرینش‌های ادبی خود می‌کند. روشن است که موضوع و مضامین همه مقدمه‌های اشعار ستایشی تغزلی نیست و در برخی از موارد، شاعر لغز، روایت حوادث و اتفاقات خاص را به عنوان مضمون اصلی تغزل قصیده به کار برده‌است.

با آن که تغزل جزئی از اجزای تعریف شده قصیده است، اما شاعران همیشه از ساختار کلی قصیده پیروی نمی‌کردند و در مواردی بخش‌هایی از قصیده و از جمله تغزل را در شعر خود وارد نمی‌کردند. نیاوردن تغزل ممکن است دلایل مختلفی داشته باشد اما مهم‌ترین دلیل آن این بوده که هنگامی که شاعر می‌خواسته خبری مهم یا اتفاقی شایان توجه را در شعر خود بیاورد،

معمولاً شعر را بدون تغزل آغاز می‌کرد. «گاه قصیده را بدون مقدمه از مدح شروع می‌کردند و آوردن وصف و غزل را در آن مقدمه لازم نمی‌شمردند؛ این غالباً وقتی بود که می‌خواستند فتح بزرگی را در یک جنگ معروف نصیب سلطان شده بود، بستایند یا درباره واقعه مهم و قابل ملاحظه‌ای از مرگ و حیات ممدوح سخن گویند» (زرین کوب، ۱۳۷۲: ۵۱).

تخلص

دومین بخش قصیده ستایشی که از نظر تعداد ابیات، کم‌ترین تعداد ابیات در بین بخش‌های مختلف قصیده را به خود اختصاص می‌دهد، «تخلص» است. همان گونه که از نام آن برمی‌آید، شاعر با استفاده از ابیات این بخش، خود را از بخش تغزلی خلاص کرده، موضوع ستایش را پی می‌گیرد. «تخلص به معنی گریز زدن و انتقال یافتن از پیش درآمد تشبیب و تغزل به مدیحه یا مقصود دیگر است. تخلص نیز یکی ارکان مهم قصیده و محل هنرنمایی شاعر است» (همایی ۱۳۷۰: ۹۹).

شیوه‌های گریز شاعر به مدح متفاوت و متنوع است؛ برخی از این شیوه‌ها عبارتند از:

۱. استفاده از حسن تعلیل

شاخ درخت گفت که من زرد هم چو شاه بادش بدین گناه ببرد همی زبان
(مختاری غزنوی، ۱۳۳۶: ۴۵۳)

همان گونه که در بیت مشخص است، ادعای شباهت درخت به ممدوح را دلیل آسیب رساندن باد خزان به شاخ درخت کرده‌است که دلیلی هنری و زیبا اما غیر واقعی است.

۲. با کمک گرفتن از تراکم آرایه‌های ادبی.

شاخ پنداری بدان ریزد همی بی طمع زر تا چو ایران شه مگر آرایش دیوان شود
(سنایی، ۱۳۸۸: ۷۳۴)

در بیت «زر» استعاره از برگ‌های زرد درخت است. شاعر می‌گوید شاخه درخت، به این خاطر زر (برگ‌های زرد) خود را بر زمین می‌ریزد تا همانند شاه ایران موجب آرایش و ارزش یافتن دیوان شود. در ژرف ساخت بیت می‌بینیم ضمن حضور زیبا و فعال حسن تعلیل، تشبیه مضمیر نیز بر زیبایی بلاغی بیت می‌افزاید و با این شیوه هنرمندانه وارد موضوع مدح می‌شود.

۳. با آوردن تشبیه استخدامی.

آب روشن به جوشن اندر شود چون سواران خسرو اندر جنگ

(فرخی سیستانی، ۱۳۸۸: ۲۱۰)

در این شیوه، یکی از عناصر مقدمه به ممدوح و یا یک یا چند مورد از لوازم وی همانند شود ووجه شبه برای هریک از آنها معنای جداگانه ای داشته باشد؛ همان گونه که در بیت مذکور «به جوشن اندر شدن آب» استعاره از یخ زدن و برای سواران ممدوح در معنای حقیقی به کار رفته است.

شیوه‌های گریز به مدح، همان گونه که گفته شد متنوع هستند که در این جا مهم‌ترین و پرکاربردترین شیوه‌ها ذکر شد و برای هر کدام نمونه‌هایی نیز ذکر شد.

همان گونه که در انواع شیوه‌های گریز شاعر به مدح می‌بینیم، اساس کار شاعر در این بخش از قصاید ستایشی، بر یاری گرفتن از آرایه‌های ادبی و خصوصاً حسن تعلیل است. در تخلص، گاه شاعر به زیبایی هرچه تمام‌تر از این آرایه‌ها استفاده می‌کند و با به خدمت گرفتن مضامینی چون سخاوت، شجاعت، توصیف قامت ممدوح و... وارد موضوع اصلی قصیده شده، این بخش را به پایان می‌رساند.

بخش ستایشی قصیده

محرک اصلی شاعر در آفرینش بخش‌های دیگر در قصاید، بخش ستایشی است؛ به زبان دیگر اگر بخش ستایشی نبود، یقیناً بخش‌های دیگری چون تغزل و تخلص نیز آفریده نمی‌شدند؛ اینجاست که می‌بینیم بخش ستایشی بهانه‌ای برای آفرینش‌های اشعار زیبایی در مقدمه و تغزل قصاید شده است. اما روشن است آنچه در این بخش مورد توجه قرار می‌گیرد، ستایش ممدوح است. در این بخش، شاعر به شیوه‌های مختلف بر آن است تا دل ممدوح را به دست آورده و با کمک گرفتن از عناصر مختلف، مضامینی بیافریند که خوشایند ممدوح باشد. با توجه به نوع شعر ستایشی و هدف شاعر از سرودن و همچنین شرایط حاکم بر زمان سرودن آن شعر، مضامین و شیوه‌های ستایشی شاعر متفاوت است.

شیوه‌های ستایشی و همچنین مضامین مورد نظر شاعران ستایشگر با توجه به شرایط اجتماعی هر زمان مختلف است؛ یعنی در هر جامعه‌ای ممکن است پسندها و الگوهای وجود داشته باشد که شاعر ستایشگر با استفاده از آنها ممدوح را بستاید که در دوره بعد یا قبل اصلاً مورد توجه نبوده‌اند. توصیف جنبه‌های مختلف اخلاقی و ظاهری ممدوح، مقایسه با بزرگان تاریخی و اساطیری و در مواردی برتری دادن ممدوح بر این شخصیت‌ها، کمک گرفتن از خصائل

شخصیت‌های دینی و مذهبی، تشبیه ممدوح به برخی از نمادها و نشانه‌های شناخته شده و یا هرکس و چیزی که در جامعه آن زمان از جهتی برجسته است، از جمله مهم‌ترین مضامین مشترک شاعران ستایشگر در ستایش ممدوح هستند. ناگفته پیداست که شیوه‌های شاعران در بهره بردن از این مضامین متفاوت است.

نوع شعر ستایشی در مضامین و شیوه‌های ستایشی بسیار موثر است؛ به بیان دیگر اگر شاعر شعری ستایشی را از سر صدق و اخلاص بگوید، مضامین و شیوه‌های خاصی را مورد استفاده قرار می‌دهد تا اشعاری که از سر وظیفه سروده می‌شوند. نکته دیگر که در بهره بردن از مضامین موثر است، شغل و جایگاه ممدوح است. شاعران اغلب در ستایش ممدوح به جایگاه آنان توجه می‌کنند و این همان است که «شمس قیس رازی» به شاعران ستایشگر پیشنهاد می‌کند. «در رعایت درجات مخاطبات و وجوه مدایح به اقصی الامکان بکوشد. ملوک و سلاطین را جز به اوصاف پادشاهانه چنانک در فصل اغراق بیان کرده آمده است نستاید و وزرا و امرا را به اوابد تیغ و قلم و طبل و علم مدح کند. سادات و علما را به شرف حَسَب و طهارت نَسَب و وفور فضل و غزارت علم و نزهت عرض و نباهت قدر ستاید و زهد و عُبَاد را به تَبَتَّل و انابت و توجه حضرت عزت، صفت کند» (قیس رازی، ۱۳۸۸: ۴۴۸).

در بخش ستایشی قصیده، همیشه تنها مضامین ستایشی سروده نمی‌شود. گاه شاعران بلند مرتبه و با جایگاه شایسته در بین درباریان و مردم آن زمان همچون سعدی پند و اندرز و موعظه و نصیحت را چاشنی سخن خود می‌کنند و ممدوح را به رعایت اخلاق و دوری از صفات ناپسند فرامی‌خوانند. علاوه بر این، گاه شاعر ضمن ستایش به توصیف اشیا و یا حیواناتی همچون شمشیر، اسب، باغ و... که منتسب به ممدوح هستند می‌پردازد و ضمن ابیات ستایشی، ابیاتی را به توصیف آن‌ها می‌پردازد. گاهی نیز شاعر بهانه‌ای می‌جوید و به بیان واقعه‌ای خاص مشغول می‌شود و به جای ابیات ستایشی، روایت آن واقعه و یا درخواست طرا در دستور کار خود قرار می‌دهد. روشن است که وارد کردن ابیات غیر ستایشی به بخش ستایشی قصاید با هدف و غرض خاصی صورت می‌گیرد. از جمله مهم‌ترین دلایل این کار یکی گریز از مدح و مشغول شدن به بیان مطالب غیر ستایشی به دلیل عدم رضایت خاطر از ستایشی و دیگری آن که چون برخی از ممدوحان صله شاعران را بر اساس تعداد ابیات شعر ستایشی می‌پرداختند،

به این شیوه شاعر بهانه‌ای می‌یافت تا بر تعداد ابیات و در نتیجه میزان صله دریافتی خود از ممدوح بیفزاید.

در پایان این بخش لازم است اضافه شود که در اغلب اشعار ستایشی، توجهی به شعر والا نمی‌شود؛ شاعر به آنچه با حواس خود درک می‌کند می‌پردازد و ممدوح نیز از او همین را می‌خواهد؛ بنابر این، مجالی برای پرداختن به امور معنوی و درک اسرار زندگی در غالب اشعار ستایشی باقی نمی‌ماند.

شریطة و دعا

بخش پایانی قصاید ستایشی شریطة و دعا است. شاعر در پایان اشعار ستایشی خود، برای ممدوح دست به دعا برمی‌دارد و برای او آرزوهای نیک می‌کند. این دعاها عموماً تأییدی هستند و شاعر برای ممدوح آرزوی طول عمر ابدی می‌کند، بردوام ماندن خوشی و شادمانی، ماندن بر حکومت و پادشاهی و همچنین آرزوی نابودی و از میان رفتن دشمنان ممدوح را می‌نماید. در این بخش به دلیل تکراری بودن مضامین و شیوه‌های شاعران، چندان تنوعی در مضمون و شیوه‌های دعا دیده نمی‌شود. غالباً شاعر با بهره گرفتن از یکی از عناصر طبیعی که برای همیشه در این دنیا باقی بوده و خواهد بود، دعای مورد نظر خود برای ممدوح را به عمر آن عنصر طبیعی گره می‌زند و از خداوند می‌خواهد تا زمان حیات آن عنصر طبیعی و بردوام بودن صفتی از آن عنصر، سلامتی ممدوح برقرار باشد؛ و یا... مثلاً از خداوند می‌خواهد تا زمانی که زمستان سرد است و یا بهار سرسبز و شاداب است، حکومت ممدوح برقرار ماند.

در بیشتر قصاید ستایشی، شاعران دعا و شریطة را از نظر دور نداشته و تقریباً در همه اشعار ستایشی موجود دعا و شریطة به همان شیوه و صورتی که ذکر شد حضور دارد؛ این نکته بیانگر این نیست که هیچ قصیده ستایشی بدون شریطة نیست، اما باید در نظر داشت که تعداد قصاید بدون شریطة و دعا تقریباً اندک است.

عناصر و جنبه‌های شعر ستایشی

ادبیات هر دوره، مبین و روشن کننده و به زبان دیگر در برگیرنده بسیاری از ویژگی‌های جامعه آن زمان است. بیش از هر چیز دیگری خصائل یک جامعه در ادبیات آن نمود پیدا می‌کند، به همین نسبت شعر درباری و ستایشی نیز ضمن داشتن جنبه‌های جامعه شناختی (در بخش زمینه‌های اجتماعی شعر ستایشی در این خصوص صحبت شد)، در خود بیان کننده

حوادث، روابط و مسائل مربوط به دربار نیز هست. یعنی اگر دربار را جامعه‌ای بسیار کوچک بشماریم، شاعر کوشیده‌است مسائل مربوط به دربار را چه به صورت خود آگاه و چه ناخودآگاه بیان کند. همچنین لازم است اضافه شود این ادبیات و روشن تر شعر ستایشی، برای حاکمان در حکم رسانه‌ای بوده‌است که از آن در جهت حفظ منافع و پیش‌برد کارهای دربار، افکار عمومی را هدف قرار داده؛ آن گونه که خود می‌خواستند، این افکار را هدایت می‌کردند. علاوه بر این دربار از شعر ستایشی در جشن‌ها، اعیاد و مراسم‌های رسمی استفاده می‌کرد؛ گاه نیز شاهان برای تفریح و سرگرمی جلسات شعر خوانی برگزار می‌کردند و شاعران اشعار ستایشی خود را در آن جلسه می‌خواندند و موجبات انبساط خاطر ممدوح را فراهم می‌کردند. با همه مطالبی که گفته شد و همچنین با تجزیه و تحلیل اشعار ستایشی، می‌توان برای شعر ستایشی، خصوصیات و ویژگی‌هایی برشمرد که به آن‌ها اشاره خواهیم کرد.

اغراق

تقریباً در همه اشعار ستایشی، اغراق فعال‌ترین آرایه ادبی است که می‌توان بدون کوشش ذهنی به آن دست یافت. در واقع می‌توان گفت یکی از اصول شعر ستایشی، بیان اغراق‌آمیز خصائل نیک ممدوح است. استفاده شاعران ستایشگر از اغراق متفاوت است؛ برخی همانند رودکی و منوچهری ضمن استفاده از اغراق در اشعار ستایشی خود، چندان در این خصوص زیاده روی نکرده‌اند و کمی بیش از واقعیت گام برداشته‌اند اما برخی دیگر همچون انوری در اغراق‌های خود زیاده روی می‌کنند و به ممدوح جنبه تقدس و خداگونگی می‌بخشند. در خصوص سیر حضور اغراق به عنوان یکی از اصلی‌ترین بخش‌های شعر ستایشی باید گفت که اغراق در ادوار مختلف به گونه‌های متفاوتی در شعر ستایشی حاضر می‌شد. در دربار سامانیان اغراق‌ها معمولی و تا حدودی نزدیک به واقعیت بود، در این دوره شاعران دارای علو همت بودند و پادشاهان نیز بلندپایه بودند و از آنجا که دایره اشتغال ممدوحان بسیار کمتر از دیگر ادوار بود، افرادی ستوده می‌شدند که حداقل شرایط ستایش را داشته باشند. اما در ادوار بعد هرچقدر بر دایره شمول ممدوحان افزوده می‌شد و از نظر جایگاه نیز کوچک‌تر می‌شدند، مبالغه‌ها رو به اغراق و اغراق‌ها رو به زیاده‌گویی می‌نهاد و به دنبال آن ارزش و اعتبار شاعران همچون صله‌ای که می‌گرفتند رو به پستی و بی‌ارزشی می‌نهاد. این تناسب تا زمان انوری به

نحو معناداری در حال ترقی بود تا این که در زمان انوری شعر ستایشی از هسته مرکزی واقعیت دور شد.

تملق و چاپلوسی

هرچند در همه اشعار ستایشی تملق و چاپلوسی به صورت گسترده حضور ندارد، اما می‌توان رگه‌هایی از آن را هرچند با درجات و گونه‌های مختلف در همه اشعار ستایشی یافت.

تاکید بر تخیل به جای واقع‌گرایی

می‌دانیم که یکی از مهم‌ترین ویژگی‌هایی که شعر را از نثر جدا می‌کند تخیل است، اما یقیناً در شعر باید در کنار تخیل‌گرایی، نشانه‌هایی از واقع‌گرایی و حقیقت‌نمایی نیز وجود داشته باشد. اگر نگوییم که در شعر ستایشی وجود ندارد، به یقین می‌توان گفت که رگه‌های واقع‌گرایی و حقیقت‌نمایی در شعر ستایشی ناتوان است؛ و هرچه پیش می‌رویم، یعنی از دوره‌های آغازین شعر فارسی به قرن‌های بعد و دوره‌های سیاسی بعد پیش می‌رویم، این رگه‌ها نالان‌تر و ضعیف‌تر می‌شوند.

بیان جنبه‌های تاریخی

در بین همه آثار تاریخی، کتاب تاریخ بیهقی یکی از معتبرترین آثار تاریخی است، هرچند به دلایل این نکته کاری نداریم، اما به یقین حضور بیهقی در دربار، در مستند و معتبر بودن اثرش بی‌تاثیر نبوده است. از آنجا که شاعران درباری نیز چون بیهقی در بطن حوادث و اتفاقات حضور داشته‌اند، ضمن سرودن اشعار ستایشی به این حوادث اشاره کرده‌اند و نکات معتبر و قابل استنادی از تاریخ زمان خود را در شعر ستایشی وارد کرده‌اند.

بیان مسائل اجتماعی

ادبیات هر جامعه‌ای، تابعی از جریان‌های فرهنگی و اجتماعی آن جامعه است. دقت در اشعار سروده شده در ادوار مختلف، می‌تواند آینه تمام‌نمای جامعه آن زمان باشد. اما این موضوع در مورد شعر ستایشی رنگ دیگری دارد. اگرچه اشعار ستایشی زبان حال توده‌ها نیست و غالباً عنایتی به مردم زمان خود نداشته و آنان را نادیده می‌انگاشتند؛ ولی از خلال ابیات آن‌ها می‌توان واقعیت‌های قابل استنادی درباره روزگار شاعر دریافت؛ از آنجا که شاعران ستایشگر بدون جهت‌دهی و در بیشتر موارد بدون آگاهی از نکته‌ای که در شعر خود آورده‌اند منتقل‌کننده امور مربوط به جامعه هستند.

ابهام

هرچند شعر ستایشی در روزگار کودکی خود وضوح قابل قبولی داشت؛ اما کم کم شاعران برای نشان دادن توان شعری و علمی خود، و برانگیختن اعجاب ممدوح و در نتیجه گرفتن صله‌ای بیشتر، شعر ستایشی را به نکات علمی، دینی، داستانی و... می‌آمیختند. از طرف دیگر چون غالب اشعار ستایشی در مجلسی و در حضور درباریان، انشاد می‌شد، شاعر می‌کوشید قدرت شعری و دانش خود را به رخ دیگر شاعران و عالمان دربار بکشانند؛ از این روی اشارات مختلف علمی و مذهبی و... را به شعر خود می‌افزود و آن را دیرباب و پیچیده می‌کرد. اشعار ستایشی انوری و خاقانی، نمونه‌ای برجسته از این نوع شعر ستایشی است.

اهداف اشعار ستایشی

با بررسی جمیع جهات و شرایط سیاسی و اجتماعی و... دوران حیات شاعران ستایشگر، شاید بتوان به این نتیجه رسید که اگر اهداف این شاعران در سرودن ستایش‌های خود را دسته بندی نماییم، عمومی‌ترین اهداف شاعران در سرودن اشعار ستایشی را می‌توان این گونه عنوان کرد:

کسب مال و ثروت و امور مادی

گاهی شاعر برای به دست آوردن مال و ثروت و کسب مطامع دنیوی خود، صاحبان قدرت و ثروت را می‌ستاید. در این راه بسیاری از شاعران موفق بوده‌اند و گاه ثروت شاعری به اندازه‌ای می‌رسید که موجب اعجاب دیگران می‌شد.

تشکر از ممدوح

در واقع شاعر برای قدردانی از کاری که آن شخص برای شاعر انجام داده، شعری در ستایش او می‌سراید.

اعجاب از چیزی

زمانی شاعر با دیدن شجاعت، سخاوت، دلاوری و رادمردی کسی و یا شکوه و عظمت دستگاهی به ستایش آن می‌پردازد؛ یعنی محرک اصلی شاعر در این ستایش، تنها اعجاب شاعر است.

ترس از ممدوح

اتفاق می‌افتد که شاعر به خاطر ترس از کسی او را ستوده‌است؛ در این نوع از ستایش عامل

اصلی در ستایش ترس شاعر از ممدوح است.

کسب فضائل معنوی

در مواردی هم شاعر برای کسب فضایل و به دست آوردن پاداش معنوی به ستایش بزرگان دین و ائمه معصومین می‌پردازد. این بخش مربوط به اشعار ستایشی دینی است که خود مجالی جداگانه برای شرح و تحلیل و تبیین می‌طلبند؛ چراکه بر اصولی استوار است که با دیگر انواع شعر ستایشی تفاوت بنیادین دارند.

تحریک ممدوح به انجام کاری

نوعی دیگر از مدایح با هدف برانگیختن یک فضیلت اخلاقی در وجود ممدوح سروده می‌شوند. از آن جمله برانگیختن حس ترحم و دلسوزی ممدوح نسبت به شخص یا گروهی است؛ نتیجه و غرض نهایی این نوع شعر ستایشی ارزشمند و از عوامل مهم دفاع برخی پژوهشگران از اشعار ستایشی است.

حفظ آثار شاعران

یکی دیگر از اهداف عالی شعر ستایشی، حفظ آثار شاعران در بستر حوادث تاریخی است. یعنی شاعر برای حفظ آثار خود و استنتاج آن و در نتیجه در امان ماندن آن از آسیب، حاکمی را می‌ستاید و این ستایش را در اثر خود وارد می‌کند به این صورت ممدوح با هدف رساندن ستایش خود به گوش مردم مناطق دور دست از آن آثار نسخه‌هایی تهیه می‌کند و به مناطق دوردست حکومت می‌فرستد و شاعر به هدف عالی خود یعنی حفظ آثار خویش نائل می‌شود. آنچه ذکر شد مهم‌ترین اهداف شاعران ستایشگر در سرودن اشعار ستایشی است؛ اما هدف از سرودن شعر ستایشی به این موارد محدود نمی‌شود و می‌توان اهداف دیگری را برشمرد که در درجه دوم اهمیت قرار دارند؛ از جمله این اهداف این که شاعر مکانی برای عرضه شعر خود بهتر از دربار نمی‌یافت به همین دلیل شعر ستایشی می‌گفت تا بتواند در اعیاد و مراسم مذهبی آن را عرضه کند. دیگر از دلایل و اهداف شعر ستایشی تظاهر به قدرت و شکوه پادشاه و در نتیجه آن قدرت‌مند نشان دادن خود در برابر دشمنان، حفظ نام پادشاه و حضور شاعران ستایشگر به عنوان بخشی از تجمل رایج در دربارها است.

هدف و غرض اصلی شعر ستایشی، در ارزش و اعتبار آن بسیار تاثیرگذار است. در واقع این هدف شاعر در شعر ستایشی است که جایگاه آن را در ادبیات و از نظر جامعه مشخص می‌کند،

چراکه اگر هدف مدح عالی باشد، توجیهی برای سرودن آن وجود دارد ولی اگر هدفی پست چون اهداف مادی داشته باشد، موجب مخدوش شدن چهره مدح در نظر اندیشمندان و صاحب نظران و حتی توده مردم می شود.

معانی و مضامین اشعار ستایشی

در اشعار ستایشی مضامین و موضوعات متفاوتی مورد توجه قرار می گیرد، در انتخاب مضامین یک شعر ستایشی، عوامل مختلفی دخیل هستند؛ عواملی چون توان شاعر در به خدمت گرفتن مضامین، موقعیت و شرایط اجتماعی، جایگاه ممدوح، خصائل ممدوح و بسیاری عوامل دیگر. روشن است که بیان همه مضامین اشعار ستایشی ممکن نیست، اما در این بخش ما می کوشیم که پرکاربردترین مضامین اشعار ستایشی را ذکر کنیم. البته باید در نظر داشت که این مضامین در شعر همه شاعران ستایشگر به صورت یکسان و همانند استفاده نشده اند بلکه این مضامین در شعر هر کدام از شاعران با شدت و ضعف به کار می روند؛ یعنی برخی از مضامین در شعر یک شاعر بسیار مورد استفاده بوده است در حالی که همان مضمون از جانب شاعر دیگر چندان استفاده نشده است. از جمله پرکاربردترین موضوعات اشعار ستایشی، می توان به موارد زیر اشاره کرد:

۱. توصیف اخلاق حسنه ممدوح و برجسته کردن جایگاه او. ۲. توصیف جنبه های ظاهری ممدوح از جمله قامت تنومند و چهره ای زیبا. ۳. دور بودن ممدوح از رذایل اخلاقی. ۴. توصیف شکوه و عظمت و قدرت ممدوح و لشگریانش. ۵. تشبیه ممدوح به بزرگان دینی، اخلاقی و اساطیری. ۶. وابسته بودن همه دنیا به ممدوح و همچنین انجام امور دنیا تحت فرمان او. ۷. برتری ممدوح بر همه کس و همه چیز. ۸. تحقیر دشمنان و مخالفان ممدوح. ۹. توصیف چیزهای مربوط به ممدوح همچون شمشیر و مرکب و باغ و کاخ و... ۱۰. تحقیر خود در مقابل ممدوح. ۱۱. درخواست از ممدوح برای انجام کاری و گشادن گرهایی از زندگی شاعر. ۱۲. دعا برای بقای عمر ممدوح و باقی ماندن دوران خوشی و حکومتش.

زمینه های اجتماعی شعر ستایشی

از آنجا که شاعران در بطن جامعه حضور داشتند و از طرف دیگر ارتباطی نزدیک با دربار و درباریان داشتند، آگاهی ایشان از امور اجتماعی انکارناپذیر است؛ از طرفی بدیهی است که شرایط سیاسی و اجتماعی هر دوره در شعر شاعران آن دوره هم به روشنی تاثیرگذار می گذارد؛

بر این اساس ادبیات و به تبع آن شعر ستایشی نکات و اشارات اجتماعی فراوانی با خود دارد که شاعر در شعر خود به آن‌ها اشاره کرده است. از آنجا که هدف غایی شاعر تنها ستایش ممدوح خود بوده است، ناخودآگاه با ذکر نکات و مسائل اجتماعی از آن‌ها برای رسیدن به هدف خود کمک می‌گرفته است؛ این مسائل و نکات امروزه برای تبیین شرایط حاکم بر آن جوامع منابع قابل استنادی هستند.

سیدجعفر شهیدی در یکی از مقالات خود، ضمن اشاره به مسائل اجتماعی و بهره بردن از اشعار ستایشی برای پی بردن به حقایق پنهان جوامع، معتقدند که «یکی از مهم‌ترین دلایل و شاید مهم‌ترین دلیل برای اغراق‌های موجود در اشعار ستایشی دوره سلجوقیان این نکته بوده است که سلجوقیان اقوام بیابان گرد و بی‌بهره از تمدن و فرهنگ بودند و همه اصول حاکم بر جامعه را زیر پا گذاشتند و این موجب شد تا شاعران این دوره بدون در نظر داشتن اصول اخلاقی و اجتماعی و... برای خوشامد ممدوح، او را به اغراق آمیزترین شیوه ممکن بستانند.» (شهیدی ۱۳۴۲: ۲) روشن است که در خصوص غزنویان هم می‌توان با بهره بردن از اشعار ستایشی دریافت که برای موجه جلوه دادن و مشروعیت بخشیدن به حکومت خود خود را حامی دین و مروج مذهب جلوه می‌دادند؛ شاهد برجسته این ادعا، قصیده فتح سومنات فرخی است که فرخی دلیل آن جنگ را گسترش اسلام عنوان کرده‌اند.

نکته قابل توجه دیگری در آینه گری جامعه با استفاده از اشعار ستایشی، بررسی واژه‌ها و القاب و عناوینی است که در اشعار هر دوره استفاده می‌شود؛ یقیناً در جامعه‌ای استبدادی با حاکمی خودکامه، القاب و عناوین به صورتی مورد استفاده قرار نمی‌گیرند که در یک جامعه آزاد. در یک جامعه استبداد زده و در زمان حکومت یک حاکم خود رای و ظالم، اطرافیان برای خوشامد حاکم یا هر صاحب قدرتی از بکار بردن هر صفت و لقبی ابایی ندارند و به راحتی شخصی را که در همه عمرش یک میدان جنگ نیازموده است را به بزرگترین جنگاور و شمشیر زن می‌نامند؛ ممدوح نیز از این صفات شادمان می‌شود و بر غرور و تکبر خود می‌افزاید؛ جامعه نیز با این چنین توصیفاتی به راحتی کنار آمده، آن‌ها را می‌پذیرد و هیچ اعتراضی در این خصوص صورت نخواهد گرفت. بر این اساس، بررسی القاب و عناوین و توصیف‌ها و اغراق‌های موجود در اشعار ستایشی هر دوره، نشان‌دهنده میزان و درجه استبداد حاکمان آن دوران است.

در جوامع آزاد و به دور از استبداد و اختناق، هر کلمه شخصیت و ارزشی دارد که تنها در جایگاه خود مورد استفاده قرار می‌گیرد. در این جوامع همان گونه که نمی‌توان به حقوق انسان تجاوز کرد، نمی‌توان به حقوق کلمه هم تجاوز کرد و آن را در جایگاهی که مناسب و شایسته نیست به کار برد، چرا که آن جامعه پذیرای این موضوع نیست و به چنین موضوعی واکنش نشان می‌دهد اما در جوامع استبداد زده چنین موضوعی اصلاً مورد توجه قرار نمی‌گیرد و القاب و عناوین و صفات‌ها در جای مناسب خود به کار نمی‌روند؛ از همین روی است که می‌توان با بررسی واژه‌ها و القاب و عناوین و صفات‌هایی که در هر دوره استفاده می‌شده‌اند، به شرایط حاکم بر آن جامعه پی‌برد. بنا بر این می‌توان به این نتیجه رسید که «استبداد اجتماعی و شناور شدن زبان ارتباطی کاملاً روشن و مستقیم با هم دارند. یعنی هرچه استبداد در یک جامعه حضوری پر رنگ تر داشته باشد کلمات شناور تر هستند و در زبان و شعر مردم و شاعران آن جامعه به هر شکل و صورتی که خود بخواهند مورد استفاده قرار می‌گیرند» (شفیعی کدکنی ۱۳۸۳: ۴).

دقت در اشعار و نوشته‌های ادواری که در آن‌ها واژگان شناور هستند و به شخصیت آن‌ها تجاوز می‌شود، می‌تواند بیان‌کننده یک نکته اجتماعی دیگر نیز باشد و آن فقدان اندیشه فلسفی و عقلانی در زیربنای جامعه است. هرگاه شاعر یا نویسنده چیزی برای بیان نداشته باشد، با شناور کردن واژگان آن‌ها را به صورتی به کار می‌برد و در جاهایی به کار می‌گیرد که برای آن ساخته نشده‌اند و این از نشانه‌های نازایی زبان در آن دوره است.

با توجه به نکات ذکر شده و هزاران مورد دیگری که در شعر ستایشی دوره‌های مختلف، بیانگر اوضاع اجتماعی است، می‌توان به این نتیجه رسید که هر تحول معنا داری در شعر ستایشی به دلیل ارتباط مستقیم با منبع قدرت و ثروت، نشان‌دهنده یک موضوع اجتماعی است؛ به بیان دیگر یک تحول اجتماعی به صورتی کاملاً پنهان در شعر ستایشی خود را نشان می‌دهد.

بهره‌ها و فواید اشعار ستایشی

بررسی و تحلیل اشعار ستایشی در دوره‌های مختلف نشان‌دهنده این واقعیت است که برای شعر ستایشی باید فواید و کارکردهای را برشمرد که هر کدام از آن‌ها به تنهایی نکات ناپسندی که به خاطر آن اشعار ستایشی مورد بی‌مهری قرار گرفته، را می‌تواند توجیه کنید؛ یعنی در کنار نقاط زشت و ناپسندی که ممکن است در اشعار ستایشی وجود داشته‌باشد، منافع فراوانی نیز

نهفته است که می‌توان در دفاع از اشعار ستایشی بر زبان آورد. «به رغم کسانی که شعر ستایشی را «داغ ننگی» بر پیشانی ادب فارسی می‌دانند و یا گروهی که آن را غیر اخلاقی قلمداد می‌کنند، یکی از کارکردهای اصلی مدیحه‌ها اخلاقی است. شاعران با انتساب صفات پسندیده به ممدوحان، روح وحشی و لجام گسیخته آنان را رام کرده و وادارشان می‌کردند تا نیروهای مخرب و غرایز سرکش‌شان را کنترل کنند و خود را به دارنده آن صفات شبیه سازند» (زرقانی، ۱۳۸۸: ۳۵۸).

تحلیل اشعار ستایشی و استخراج منافع و ارزش‌هایی مورد اتفاق همگان، برای آن بسیار با اهمیت و ارزشمند است؛ چراکه بخش عظیمی از میراث ادبی و ادبیات کلاسیک ما را ادبیات ستایشی تشکیل می‌دهد، در برابر ایرادها و اعتراض‌های افراد نا آگاه و متاسفانه بعضاً آگاه از ادبیات و این سوال آنان که در ادبیات ما جز مجموعه‌ای از اغراق‌ها و ستایش‌های نا بجای افراد ظالم و زورگو چه چیزی وجود دارد؟ می‌توان این کارکردها را برشمرد و در مقام دفاع از ادبیات کلاسیک بر آمد. تفصیل در مورد کارکردها و بهره‌های شعر ستایشی دامنه‌دار تر از آن است که در ضمن این پژوهش گنجانده شود و در پژوهشی دیگر در این مورد سخن خواهیم گفت؛ اما در اینجا تنها فهرستی از این کارکردها را بیان می‌کنیم. از جمله مهم‌ترین کارکردهای شعر ستایشی می‌توان به موارد زیر اشاره کرد.

۱. حفظ زبان فارسی. ۲. گسترش قلمرو زبان فارسی. ۳. مهار کردن صفات ناپسند در وجود پادشاهان و قدرتمندان با پند و موعظه به آنان و آگاه کردن آنان از سرانجام شوم چنین اخلاقی.
۴. هدایت غیر ملموس و غیر واضح ممدوح به سوی فضایل اخلاقی و تبلیغ آن‌ها در شعر ستایشی.
۵. حفظ آداب و رسوم و سنن جامعه آن زمان. ۶. بیان اشارات و نکته‌های تاریخی.
۷. انعکاس امور اجتماعی و آگاهی از تمایلات حاکم بر جامعه. ۸. حفظ میراث ادبی ما در کنار اشعار ستایشی.
۹. خلق آثار شعری فراوان در لابلای اشعار ستایشی. ۱۰. حفظ ملیت. ۱۱. حفظ صنایع شعری.

نتیجه‌گیری

شعر ستایشی نوعی از شعر فارسی است که به لحاظ کمیت، از دیگر انواع شعر دامنه‌دارتر و گسترده‌تر است. شعر ستایشی با شعر فارسی همزاد است؛ مضامین شعر ستایشی در ادوار مختلف و به تناسب شرایط سیاسی و اجتماعی تغییر کرده‌است و هر دوره مضامین و شیوه

خاصی در سرودن شعر ستایشی دیده می‌شود. شخصیت، جایگاه، شرایط ساسی و اجتماعی شاعر در کیفیت و مدایح وی تأثیری روشن دارد. هرچند شعر ستایشی در اغلب قالب‌های شعر فارسی سروده است اما قالب غالب در شعر ستایشی قصیده است. شعر ستایشی ضمن داشتن جنبه‌های جامعه‌شناختی در خود حوادث، روابط و مسائلی تاریخی و اجتماعی دارد که در کم‌تر اثری می‌وان آن‌ها را یافت. شعر ستایشی از جهت تعداد ابیات و همچنین مخاطب و ممدوح انواعی دارد در این نوع شعر هرچند خودآگاه برای ممدوح سروده می‌شود؛ اما ناخودآگاه با خود ارزش‌ها و فوایدی همراه دارد که در دیگر انواع شعر کم‌تر دیده می‌شود.

منابع

کتاب‌ها

- انوری، محمد بن محمد (۱۳۸۹) *دیوان انوری*، با مقدمه سعید نفیسی و به اهتمام پرویز بابایی، تهران: موسسه انتشارات نگاه.
- خاقانی شروانی، افضل‌الدین بدیل بن علی نجار (۱۳۷۴) *دیوان خاقانی*، به تصحیح سید ضیاء‌الدین سجادی، تهران: نشر زوآر.
- دهخدا، علی اکبر (۱۳۷۷) *لغت‌نامه دهخدا*، تهران: موسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران.
- رزمجو، حسین (۱۳۸۵) *انواع ادبی و آثار آن در زبان فارسی*، مشهد: انتشارات دانشگاه فردوسی مشهد.
- رودکی، جعفر بن محمد (۱۳۸۷) *دیوان رودکی*، به تصحیح دکتر نصرالله‌امامی، تهران: انتشارات موسسه تحقیقات و توسعه علوم انسانی.
- زرقانی، سید مهدی (۱۳۸۸) *تاریخ ادبی ایران و قلمرو زبان فارسی*، تهران: سخن.
- زرین کوب، عبدالحسین (۱۳۶۳) *سیری در شعر فارسی*، تهران: انتشارات نوین.
- زرین کوب، عبدالحسین (۱۳۷۲) *شعر بی دروغ شعر بی نقاب*، تهران: علمی.
- سنائی غزنوی، ابوالمجد مجدود بن آدم (۱۳۸۸) *دیوان سنائی*، به سعی و اهتمام مدرس رضوی، تهران: انتشارات سنائی.
- شمیسا، سیروس (۱۳۸۷) *انواع ادبی*، تهران: نشر میترا.
- فرّخی سیستانی، علی بن جولوغ (۱۳۸۸) *دیوان فرّخی*، به کوشش سید محمد دبیر سیاقی، تهران: انتشارات زوآر.

قیس رازی، شمس الدین محمد (۱۳۸۸) *المعجم فی معاییر اشعار العجم*، به تصحیح علامه محمد عبدالوهاب قزوینی و تصحیح مجدد مدرس رضوی و تصحیح مجدد سیروس شمیسا، تهران: نشر علم.

محبوب، محمد جعفر (۱۳۴۵) *سبک خراسانی در شعر فارسی*، تهران: دانشگاه تربیت معلم.
مختاری غزنوی، سرج الدین عثمان (۱۳۳۶) *دیوان مختاری*، تهران: انتشارات علمی.
نعمانی هندی، شبلی (۱۳۶۸) *شعر العجم یا تاریخ شعرا و ادبیات ایران*، ترجمه سید محمد تقی فخر داعی گیلانی، تهران: انتشارات دنیای کتاب.
وزین پور، نادر (۱۳۷۴) *مدح داغ ننگ بر سیمای ادب فارسی*، تهران: انتشارات معین.
وطواط، رشیدالدین (۱۳۳۹) *دیوان رشیدالدین وطواط*، با مقدمه و تصحیح سعید نفیسی، تهران: کتابخانه بارانی.

مقالات

شفیعی کدکنی، محمدرضا. (۱۳۸۳). شناور شدن زبان و ارتباط آن با خودکامگی. *اطلاعات سیاسی و اقتصادی*، ۱۹ (۲۰۷ و ۲۰۸)، ۴۶-۶۱.
شهیدی، سید جعفر. (۱۳۴۲). گوهری در خلاب یا غباری بر فلک؟. *یغما*، ۱۶ (۱۸۸)، ۵۶۱-۵۶۴.

References

Books

- Anvari, Mohammad bin Mohammad (2010) *Diwan Anvari*, with an introduction by Saeed Nafisi and the effort of Parviz Babaei, Tehran: Negah Publishing House. [In Persian]
- Dehkhoda, Ali Akbar (1998) *Dictionary of Dehkhoda*, Tehran: University of Tehran Publishing and Printing Institute. [In Persian]
- Farrokhi Sistani, & Ali bin Jolgh (2009) *Diwan Farrokhi*, by the effort of Seyyed Mohammad Dabeir Siyaghi, Tehran: Zovar Publications. [In Persian]
- Khaqani Sharwani, & Afzaluddin Badil bin Ali Najjar (1995) *Diwan Khaqani*, edited by Sayed Ziauddin Sajjadi, Tehran: Zovar Publishing. [In Persian]
- Mahjoub, Mohammad Jafar (1966) *Khorasani style in Persian poetry*, Tehran: Tarbiat Moalem University. [In Persian]
- Mokhtari Ghaznavi, & Sarjuddin Othman (1957) *Divan Mokhtari*, Tehran: Scientific Publications. [In Persian]

Nomani Handi, Shibli (1989) *Shaer al-Ajam or the history of Iranian poets and literature*, Trans. Seyyed Mohammad Taqi Fakhr Da'i Gilani, Tehran: Dunyai Kitab Publications. [In Persian]

Qais Razi, Shams al-Din Muhammad (2009) *Al-Ma'ajm fi standards of Al-Ajm poems*, corrected by Allameh Muhammad Abd al-Wahhab Qazvini and revised by Modares Razavi and Sirus Shamisa, Tehran: Alam publication. [In Persian]

Razmjou, Hossein (2015) *Types of literature and its works in Persian language*, Mashhad: Ferdowsi University of Mashhad. [In Persian]

Rudaki, Jafar bin Mohammad (2008) *Diwan Rudaki*, edited by Dr. Nasrullah Emami, Tehran: Publications of the Research and Development Institute of Human Sciences. [In Persian]

Sanai Ghaznavi, Abu al-Majd Majdod bin Adam (2009) *Diwan Sanai*, with the efforts of Modares Razavi, Tehran: Sanai Publications.

Shamisa, cyrous (2008) *Literary types*, Tehran: Mitra Publishing. [In Persian]

Vezipour, Nader (1995) *Praise and shame on the image of Persian literature*, Tehran: Moin Publications. [In Persian]

Watawat, Rashiduddin (1960) *Diwan Rashiduddin Watawat*, with an introduction and corrections by Saeed Nafisi, Tehran: Barani Library. [In Persian]

Zarin Kob, Abdul Hossein (1984) *Series in Persian poetry*, Tehran: New Publications. [In Persian]

Zarin Koub, Abdul Hossein (1993) *Poetry without lies, poetry without a face*, Tehran: Elmi. [In Persian]

Zarqani, Seyyed Mehdi (2009) *Literary history of Iran and the territory of the Persian language*, Tehran: Sokhn. [In Persian]

Articles

Shafii Kodkani, Mohammad Reza. (2004). Floating language and its connection with autocracy. *Political and Economic Information*, 19(207 and 208), 46-61. [In Persian]

Shahidi, Syed Jafar. (1963). A gem in the heart or a dust in the sky?. *Yaghma*, 16(188), 561-564. [In Persian]

Interpretation and Analysis of Persian Language and Literature Texts (Dehkhoda)

Volume 15, Number 57, Fall 2023, pp. 355-385

Date of receipt: 17/4/2019, Date of acceptance: 25/9/2019

(Research Article)

DOI: [10.30495/dk.2023.704835](https://doi.org/10.30495/dk.2023.704835)

Analysis and Interpretation of Eulogy (by the End of the Eighth Century)

Dr. Ali Bazvand¹, Dr. Arash Amraei²

Abstract

A significant part of Persian poetry consists of panegyric poem. Analyzing the works of Persian poets, it is evident that most of them have a trace of panegyric poems in their collection of poems. However, judging eulogy with the present criteria caused this unavoidable and valuable part of Persian poetry to be neglected. This problem leads to inaccurate perceptions concerning these poems along with inappropriate encounters with such kind of poets. This misjudgment has challenged the position of eulogy in Persian poetry since it is not assessed properly and few researches are devoted to this area. In this article, first of all, a vivid image of panegyric poem is presented. Then, its structure is analyzed. Eventually, the most important functions and values of panegyric poems are listed. The main aim of this paper is correction of inaccurate perceptions and judgments of eulogic poems.

Keywords: Eulogy, Analysis, Interpretation, Eighth century.



¹ . Assistant Professor Farhangian Shahrekord University, Shahrekord, Iran. (Corresponding author) bazvanda@yahoo.com

² .Assistant Professor, Khorramshahr University of Marine Science and Technology, Khorramshahr, Iran. Amraei@kmsu.ac.ir